

## معرفی منظومه طبی «جامع الفوائد»

الهام عمارتکار<sup>۱</sup>

زهرا کریمی<sup>۲</sup>

### چکیده

طب سنتی ایران با ریشه‌ای کهن، دانشی آمیخته از هنر و فراست است. یکی از ویژگی‌های پزشکی ایران، استفاده از شعر برای یادگیری سریع و انتقال آسان مفاهیم پزشکی به مردم عامه می‌باشد. در این راستا تاریخ پزشکی ایران از پزشکان برجسته‌ای از جمله حکیم یوسف بن محمد بن یوسف هروی حکایت دارد که کتب طبی منظومی را تدوین نموده‌اند. اغلب آثار طبی او به زبان شعر است. یکی از آثار طبی مهم این حکیم برجسته، منظومه «جامع الفوائد» است.

در این مطالعه مروری کیفی جامعه مورد مطالعه، منظومه‌های طبی فارسی حکیم یوسفی هروی و نمونه مطالعه منظومه «جامع الفوائد» است که پس از رؤیت و استخراج ویژگی‌های آن به تحلیل محتوایی منظومه پرداخته شده است.

منظومه طبی «جامع الفوائد» از جمله پرشمارترین نسخه‌های خطی بعد از قرن دهم هجری قمری است که از لحاظ اهمیت، اختصار، سادگی، مورد توجه مخاطبان بوده است. از ویژگی‌های برجسته آن می‌توان به انتقال مفاهیم پزشکی به صورت موجز و معرفی یکصد و هفتاد و هفت بیماری عضوی شامل: بیماری‌های سر، اعصاب و روان، چشم، گوش و حلق و بینی، زبان و لثه و دندان، ریه، قلب، معده، کبد، روده، مثانه، دیابت، بیماری‌های زنان و مردان، دردهای مفصلی و امراض عمومی بدن، مانند تب‌ها، اورام و غدد، بیماری‌های پوست، و مو، بیماری‌های ناشی از گزش جانوران و بیان

۱. استادیار، گروه طب سنتی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ علوم پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.  
Email: 14zahrakarimi@gmail.com (نویسنده مسؤول)

معالجات آنها اشاره نمود. با بررسی‌های انجام‌شده در سایر کتب طبی منظوم فارسی بعد از قرن دهم هجری، این منظومه بیماری با عنوان ذیابیطیس ذکر نموده است. تبیین منظومه‌های طبی فارسی، راهی برای معرفی و مستندسازی آنها است که کماکان باید برای این سرمایه‌های علمی انجام بگیرد. همچنین برای فهم درست مفاهیم و مطالب متون طبی که پیش‌نیاز هر نوع تصحیح، پژوهش، و نگارشی است می‌توان به متون منظوم فارسی پزشکی توجه نمود.

### واژگان کلیدی

تاریخ پزشکی، جامع الفوائد، طب سنتی، منظومه طبی، یوسفی هروی

## مقدمه

پزشکی سنتی یا طب سنتی امروزه توسط سازمان بهداشت جهانی چنین تعریف می‌شود: طب سنتی مجموعه‌ای است از دانسته‌ها، مهارت‌ها و اعمال که بر پایه نظریه‌ها، باورها و تجربه‌های بومی فرهنگ‌های مختلف است، خواه که قابل شرح باشد یا نباشد و در بهداشت و نیز پیشگیری، تشخیص، بهبود و مداوای بیماری‌های جسمی و ذهنی مورد استفاده قرار می‌گیرند. (گاوانجی، ۲۰۱۵ م.) قدمت طب را نمی‌توان بر صحیفه کاغذ یافت، اما آنچه از نوشته‌های گذشتگان مستفاد می‌گردد، طب در دوران ایرانیان قدیم (آریان‌ها) از علومی بوده که توسط آنان قبل از بسیاری از ملل پیشرفت کرده است. باید گفت طب از علومی بود که دهان به دهان از مردمی به مردم دیگر انتقال یافته است. (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱ ش.) یکی از ویژگی‌های طب سنتی ایران استفاده از شعر در بعضی از متون برای یادگیری سریع‌تر و استفاده بیشتر عموم مردم می‌باشد. اشعار کتب مزبور، به طور کلی به قدری ساده هستند که خیلی راحت و سریع می‌توان آن‌ها را به خاطر سپرد و حفظ کرد و هر خواننده‌ای با مطالعه آن‌ها فوراً یک سری اطلاعات سطحی از بیماری‌های مختلف پیدا می‌کند، این کتب برای توجیه و آگاه‌نمودن خانواده‌ها و عموم مردم نگارش یافته و تألیف آن‌ها در سده دهم هجری قمری (عهد صفوی) به طور چشمگیری افزایش یافته است و امروزه نیز مشابه این‌گونه کتاب‌ها با عناوینی نظیر پزشک خانواده مطرح می‌گردد. (الگود، ۱۳۵۷ ش.)

الهام عمارتکار، زهرا کریمی

## الف - گذری اجمالی بر وضعیت پزشکی ایران در عصر صفوی

امروزه درباره وضعیت ساختار آموزش و درمان علوم پزشکی در عصر صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ ق؛ ۱۷۲۲-۱۵۰۱ م.) نظریه‌ها و کتب گوناگونی وجود دارد. به طور

مثال استاد مهدی محقق در کتاب «علوم محضه از آغاز تا تأسیس دارالفنون» به چگونگی سیر دانش پزشکی در عصر صفویه پرداخته است، اما یاسر مالی نویسنده کتاب «سرگذشت پزشکی در ایران»، نظام آموزش و درمان عصر صفویه را دارای برخی نقاط ضعف دانسته و چنین بیان نموده است: در دوره صفوی (به خصوص پس از بر تخت نشستن شاه‌عباس اول از سال ۹۶۶ ق. / ۱۵۵۸ م. به بعد) کشور ایران پس از حدود ده قرن هرج و مرج، رنگ اتحاد و آرامش به خود دید و ملیت ایرانی دوباره احیا شد، اما این دولت مرکزی قوی و متعصب ایرادهایی داشت، باعث شد بسیاری از دانشمندان ایرانی از ترس سختگیری حکومت برای نجات جانشان به هند، عثمانی یا حتی یک قلمرو از ماوراءالنهر فرار کنند. اشکال دیگر دوران صفوی، تسلط خرافات و موهوم پرستی به جای روحیه علمی بود. شاهان صفوی هیچ دانشی را جز دعاگویی، طالع‌بینی و معجون‌سازی قبول نداشتند. بنابراین اهل پرورش دانشمندان واقعی، تأسیس دانشگاه یا حمایت از پژوهش و نگارش کتاب نبودند. همچنین دلیل بزرگ‌ترین نمونه فرار مغزها در تاریخ گذشته ایران، فقط تعصب مذهبی نبود، دلیل مهاجرت دانشمندان ایرانی به هند، حمایت مادی و هدایای نفیسی بود که پادشاهان گورکانی هند به علما و هنرمندان تقدیم می‌کردند. دلیل مهاجرت دانشمندان به خصوص پزشکان به عثمانی نیز این بود که در آن کشور دانشگاه‌هایی برای تدریس طب پایه‌گذاری شده بود. صفویان از شاه‌عباس به بعد نگران وضعیت تاج و تخت خود، حرمسرا و طالع خود بودند. وضعیت مردم برای شاهان اهمیت نداشت. برای پادشاهان صفوی مهم نبود مردم وقتی مریض می‌شوند، چه می‌کنند و پزشکان لایق دارند یا نه، به همین دلیل در این دوره هیچ نظارتی بر امور پزشکی صورت نمی‌گرفت و هر کسی می‌توانست اقدامات پزشکی انجام دهد. طب صفوی اغلب بیراهه رفته و تقریباً هیچ کتاب

پزشکی بزرگی در این عصر نوشته نشده که تحولی در علم ایجاد کرده باشند. با این حال باید پذیرفت که نظام طب سنتی در این عصر به تثبیت رسیده است. بیمارستان‌های عصر آل بویه و ایلخانی مورد بی‌مهری واقع شدند. در دوره صفویه مردم ترجیح می‌دادند در صورت بیماری در منزل مداوا شوند، زیرا این کار نوعی تشخیص محسوب می‌شد، اما اگر بیمار آنقدر فقیر بود که نمی‌توانست پزشک را به خانه‌اش بیاورد، به بیمارستان برده می‌شد. آنجا او را در گوشه‌ای رها می‌کردند که یا خوب شود و یا بمیرد. شهرت بیمارستان آنقدر بد بود که مردم آن را دارالمرگ می‌نامیدند. در تبریز سه بیمارستان وجود داشت<sup>۱</sup> که به ظاهر تمیز و مرتب بود، اما کسی به آن‌ها مراجعه نمی‌کرد. در نتیجه برای آنکه بی‌مصرف نماند از آن برای توزیع غذا بین بینوایان استفاده می‌شد و به این دلیل مردم آن را «آش توکن» آشخانه می‌نامیدند. بیمارستان اردبیل نیز چنین وضعی داشت؛ دلیل این وضع آن بود که بیمارستان دولتی به حمایت مالی دولت نیاز داشتند، زیرا مردم فقیر پول نداشتند برای درمان بدهند. بنابراین بیمارستان‌هایی که در عصر صفوی کارکرد داشتند، آن‌هایی بودند که به مساجد و اماکن مقدسه وابستگی داشتند و هزینه‌هایشان از محل نذورات تأمین می‌شد. در عصر صفوی به جای بیمارستان، مراکزی به نام «شربت‌خانه» وجود داشت که معروف‌ترین آن‌ها در تهران، موسوم به شربت‌خانه خیریه شاهی بود. (رضایی، ۱۳۹۴ ش.) با وجود نظر نویسنده کتاب «سرگذشت پزشکی در ایران» درباره عدم پیشرفت چشمگیر طب در دوره صفویان می‌توان این نکته را بیان نمود که، با مهاجرت‌های علمای جبل عامل و بحرین در عصر صفویه به ایران و تبدیل زبان عربی به زبان علمی ایران در آن زمان، تعداد آثار فارسی پزشکی در این دوره به اوج خود رسیده است و این امر را می‌توان یک موفقیت علمی برشمرد. (کریمی، ۱۳۹۵ ش.)

تعلیم و تربیت و نظام آموزشی شامل دو مقطع ابتدایی و مقطع عالی تحت پوشش مدارس مذهبی یا مدارس علمیه بود که سفرنامه‌نویسان از آن به نام کالج یاد می‌کنند. (آژند، ۱۳۸۰ ش.) اغلب مدرسه‌ها در دوران صفویان مدارس علوم دینی بودند. (کمپفر، ۱۳۶۳ ش.) آموزش تکمیلی طب در این دوره همانند دوره‌های ماقبل از پدر به پسر و شاگردی در محضر طبیبان حاذق است. آموزش تخصصی طب در مدارس و مراکز علمی مغفول مانده و ابن روند، ادامه سنت فراگیری طب در دوران‌های قبل است، چنانچه «ابن اخوه» نویسنده کتاب «آیین شهرداری» درباره دانش پزشکی در قرن هفتم و قرون ماقبل آن در فصل حسبت پزشکان بیان داشته: «پزشکی واجب کفایی است، اما در روزگار ما کسی از مسلمانان بدان نمی‌پردازد، در این زمان کسی را نمی‌بینیم که دانش پزشکی را فراگیرد، من نمی‌دانم که دین چگونه اجازه می‌دهد که به یک واجب کفایی که گروهی بدان پرداخته‌اند، سرگرم شوند و عمل واجب دیگری را که متروک مانده همچنان ترک کنند.» (شعار، ۱۳۶۰ ش.)

در قرن نهم و دهم هجری قمری (پانزدهم و شانزدهم میلادی) برخی دانشمندان متأثر از فرهنگ و ادبیات غنی ایرانی در ایران و هند، با استفاده از علاقه مردم به شعر، علم پزشکی را در دسترس عموم مردم قرار دادند. به همین سبب زبان فارسی و زبان ساده شعر به عنوان ابزار انتقال دانش در بین مردم عادی و اکثریت ایرانی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و نوشتن کتاب‌های علمی گوناگون از جمله متون پزشکی، رواج می‌یابد. (کریمی، ۱۳۹۵ ش.)

«سیریل الگود» در کتاب «طب در دوره صفویه» در مورد این پزشکان شاعر می‌گوید: «اکثر پزشکان نامدار دوره صفویه افراد فوق‌العاده تحصیل کرده‌ای بودند. جای تعجب نیست وقتی می‌بینیم که اغلب ایشان شاعر نیز بوده‌اند و اگر بخواهیم

تحت عنوان کلی پزشکان شاعر مطلبی بنویسیم باید همه آنها را نام ببریم. دانشمندان اسلامی برای آسانی در یادگیری و سهولت در حفظ، علوم مختلف را به نظم درآورده‌اند. «الگود در ادامه صحبتش در مورد متون پزشکی به زبان شعر، از قول براون می‌افزاید: «متأسفانه تعداد قابل ملاحظه‌ای از کتبی که به این صورت تدوین شده بودند، از بین رفته است.» (الگود، ۱۳۵۷ ش.)

در دوران صفویه شرایط پرآشوب زمانه و سیاست‌های ناسنجیده پادشاهان سبب مهاجرت ایرانیان به سایر کشورها از جمله هندوستان شده بود. ملک‌الشعراى بهار درباره مهاجرت شاعران می‌نویسد: «یکی از علل مهاجرت در عصر صفویان، رفتار حکام صفوی و دیگری انتفاع این افراد است. دانشمندان و پزشکان ایرانی بیشتر به هند روانه شدند، چون پادشاهان تیموری هند، ایرانیان را همشهری و هم‌زبان خود می‌دانستند و از هوش و ذوق آنها لذت می‌بردند با وجود این‌که پادشاهان صفوی به زبان فارسی صحبت می‌کردند. در این زمان شعر و شاعری به زبان فارسی در دهلی بیش از اصفهان رواج داشت و دانشمندان ایرانی در دربار هند به گسترش علم پرداختند.» اسناد تاریخی گواهی می‌دهد که برخی از مهاجران ایرانی که مقیم دربارهای دهلی و دکن بودند، در طب سنتی آن زمان تبحر و تجربه داشتند این مهاجران، طب ایرانی را که با طب اسلامی آمیخته بود به شبه‌قاره هند و پاکستان بردند و در آن سرزمین به پیشرفت‌های بیشتری نائل شدند. پادشاهان مغول بسیاری از طبیبان ایرانی را به کارهای طبابت و معالجه گماشته بودند. (جابری نسب، ۱۳۸۸ ش.) با این حال، جای تأسف فراوان است که به رغم وجود چنین زبان علمی بسیار پرمایه در زمینه پزشکی که قرن‌ها مورد استفاده فارسی‌زبانان ایران و هند و برخی کشورهای هم‌جوار بوده است، این دانش، نوآوری، سرمایه و داشته‌های علمی در طول زمان به دست فراموشی سپرده شده

است. اصولاً شیعیان با هر نوع تخصصی در علوم مختلف، عموماً به ادب شهرت داشته‌اند. مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب خود «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، منظومه طبی «جامع الفوائد» را به عنوان یکی از تألیفات طبی منظوم شیعیان ذکر نموده و موضوع این منظومه را علاج امراض و علائم و کیفیت ترکیب‌های دوائی و غذایی بیان نموده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۰۴ ش.)

### ب - زندگی نامه حکیم هروی

یوسف بن محمد بن یوسف هروی معروف به حکیم یوسفی یا مولانا یوسفی فرزند محمد بن یوسف یکی از مشاهیر پزشکان و کاتبان معروف قرن دهم هجری قمری است که در علم طب سرآمد اقران است (باقر، ۱۳۷۲ ش.) که چند اثر فارسی در طب از خود به جای نهاده است. یوسفی در زمان حکومت صفویه متولد شد و در تمام دوران حکمرانی صفویه از آن چنان شهرتی برخوردار بود که به حق باید او را بزرگ‌ترین نویسنده مطالب پزشکی دوره مزبور محسوب داشت. پدر او، یعنی محمد هروی، نیز از اطباء نویسنده بود، ولی فقط به نثر می‌نوشت. پدر حکیم یوسفی هروی رساله‌ای درباره امور پزشکی به نام ظهیرالدین محمد ارمک از وزرای دربار هرات تألیف کرد، اما معروفیت وی بیشتر به خاطر تألیف دو کتاب لغت است که یکی را «جواهر لغات» و دیگری را «بحرالجوهر» نامیده است. (الگود، ۱۳۵۷ ش.) حکیم یوسفی هروی از اهالی خواف خراسان است. یوسفی مدت زیادی از دوران حیاتش را در هرات گذرانید و گفته‌اند که در اواخر زندگانی خود، ظاهراً از بیم سرخ کلاهان<sup>۲</sup> به هند رفت و در دربار ظهیرالدین بابر و همایون به سر برد و به نام آن دو کتاب‌های زیادی نوشته است و مدتی در همان دیار اقامت گزید. بنا به روایت «صاحب اکبرنامه»، یوسفی را به اعتبار فضل و دانش که به



ویژه در پزشکی کتابت داشت، از خراسان به دیار هند طلبیدند و به دیار هند به دربار بابر شاه بردند. ناگوری، یوسفی را در شمار اصحاب قرب و ارباب کمال زمان ظهیرالدین بابر آورده و گوید: «مولانا یوسفی در مکارم اخلاق میمنت دست و مزید توجه ممتاز بود» (طباطبایی مجد، ۱۳۷۲ ش.). در دوران حکومت جانشین بابر، یعنی سلطان همایون (دوران حکومت همایون شاه: ۹۶۳-۹۳۷ ق. / ۱۵۵۵-۱۵۳۰ م.) به سمت وزارت برگزیده شد. در دربار به انشا و کتابت مشغول بوده و افزون بر آن پزشک دربار نیز بوده است. و این حاکی از مقام والای طبابت و اطبا نزد سلاطین دارد. وفاتش را در سال ۹۵۰ قمری (۱۵۴۳ م.) یاد کرده‌اند. (ولایتی، ۱۳۹۱ ش.). حکیم یوسفی هروی اولین کسی بود که سبب گسترش روابط دولتی از راه پزشکی بین اهل فارس و هند اسلامی گردید. او اولین کسی بود که در عهد مغولان هند، سلسله تصنیف و تألیف را آغاز کرد. نسخه‌های خطی او در کتابخانه پنجاب وجود دارد. در کشور پاکستان معروف‌ترین کتب یوسفی، رباعیات یوسفی است که به شرح حکیم محمد عبدالعلیم دپتی<sup>۳</sup> نصرالله خورجوی در ماه مارس ۱۹۱۳ میلادی (۱۳۳۱ ق.) در چاپخانه نولکشور لکهنو چاپ گردید. (واسطی، ۱۳۸۲ ش.).

نویسنده کتاب «ریحانة الادب» به نقل از تذکره حسینی درباره حکیم هروی نوشته: «در طب و انشا شهرتی تمام داشته و این مطلع از اوست.» (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴ ش.).

میل سامان دارم و از دیار دور افتاده‌ام      من کجا سامان کجا بسیار دور افتاده‌ام

سایر آثار حکیم یوسفی هروی شامل:

- ۱- علاج الامراض؛ ۲- ریاض الادویه؛ ۳- قصیده حفظ الصحة؛ ۴- دلائل البول؛
- ۵- دلائل النبض؛ ۶- سته ضروریه؛ ۷- فواید الاخیار<sup>۴</sup> (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۰۴ ش.)؛
- درایتی، (۱۳۹۰ ش.)؛ ۸- منظومه مأکول و مشروب؛ ۹- بدایع الانشاء؛ ۱۰- منظومه‌ای

از نامه‌ها و توقیعات او که در ۹۴۰ قمری (۱۵۳۳ م.) برای پسرش رفیع‌الدین حسن نوشته است (در ۱۸۷۰ میلادی (۱۲۷۶ ق.) به نام بادی الانشا و بار دیگر به نام انشای یوسفی چاپ شده است)؛ ۱۱- مناجات منظوم که مثنوی عرفانی است؛ ۱۲- نصیحت‌نامه مثنوی اخلاقی در ۳۱ بیت در مذمت بخل و بخیل؛ ۱۳- کلمات نصایح یوسفی یا انوار حکمت، دستوری اخلاقی پندآمیز صوفیانه که در ۹۱۹ قمری (۱۵۱۳ م.) تألیف شده و نسخه‌ای از آن در دانشگاه تهران است؛ ۱۴- بهداشت منظوم؛ ۱۵- فرهنگ عربی به فارسی؛ ۱۶- کلیات یوسفی که گویا مجموعه‌ای از آثار اوست؛ ۱۷- رساله‌ای کوتاه در ۱۱ بیت به نام رساله شناختن قاروره که همراه قصیده یوسفی در ۹۴۲ قمری (۱۵۳۵ م.) سروده شده است و غیر از دلائل النبض است. (ولایتی، ۱۳۹۱ ش.) در میان آثار یوسفی، تعداد نسخه‌های خطی منظومه طبی «جامع الفوائد» در ایران شامل یکصد و بیست و چهار نسخه است که نشان از استقبال و کتابت فراوان آن دارد. (درایتی، ۱۳۹۰ ش.)

### ج - معرفی منظومه طبی «جامع الفوائد»

منظومه طبی «جامع الفوائد» توسط حکیم یوسفی تدوین یافته، این منظومه در قالب رباعی و وزن «لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» در ۲۸۹ رباعی سروده شده است. بیش از یکصد نسخه خطی از این منظومه در کتابخانه‌های ایران و تعداد زیادی از آن در کتابخانه‌های مختلف دنیا از جمله کتابخانه کالیفرنیا و لس آنجلس و... وجود دارد. (یوسفی هروی، قرن دهم قمری)

مرحوم حکیم نیر واسطی در کتاب «تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان» درباره کتاب «جامع الفوائد» چنین نوشته است: «جامع الفوائد معروف به طب یوسفی به شکل قطعات است که هروی در شرح رساله «علاج الامراض» خود

نوشته است. (واسطی، ۱۳۸۲ ش.) حکیم یوسفی هروی علت تألیف کتاب «جامع الفوائد» و نام‌گذاری آن را این‌گونه ذکر کرده است: «بعضی از فضلا نامدار که ایشان را به این ضعیف بی‌مقدار التفات می‌بود و مشرف گردید اشارت فرمودند که کتابی در شرح مشکلات و طریق ترتیب مرکباتی که در آن رساله مبین و معین شده و باز واید فراید و فراید فواید از علامات امراض و ایادات اعراض و فیها باید نوشت تا از مطالعه آن کافه نام از خواص و عوام مستفید و بهره‌مند گردند لاجرم عنان قلم به صوب این مرقوم که به جامع الفواید موسوم است معروف گشت. (یوسفی هروی، ۱۳۸۲ ش.) از این متن چنین مستفاد می‌شود که مخاطبان این منظومه مردم جامعه هستند. منظومه خود را چنین به اتمام رسانده است: «بروز مژده ز ماه مبارک رمضان به سال نهصد و هفده ز هجرت نبوی به بلدة فاخرة هرات ضیت عن تطرق الافات و الحمد لله علی الاتمام و الصلوة علی محمد خیر الانام و اله البره الکرام.»

گر لبم بر زده بینی خط من عیب مکن      که مرا محنت ایام لبم بر زده است

این منظومه در زمینه طب عملی و معالجات می‌باشد و ۱۷۷ بیماری را معرفی نموده و درمان‌های در دسترس را ذکر نموده است. مطب عملی شامل سه بخش است: ۱- تدابیر، که شامل تدبیر غذا و دیگر تدابیر سته ضروریه است؛ ۲- دارو درمانی با داروهای گیاهی، حیوانی و معدنی به اشکال مختلف خوراکی و موضعی؛ ۳- اعمال دستی، مانند ماساژ، انواع غمز، حجامت، فصد، کی و جراحی‌های گوناگون می‌باشد. (ناصری، ۱۳۹۰ ش.) در این منظومه طبی هر سه بخش به کار رفته است. در حقیقت تدوین این کتاب راهنمای درمان و بهداشت در طب قدیم است. حکیم عبدالعلیم نصراله‌خان احمدی شرحی بر «جامع الفوائد» نوشته و با عنوان کتاب «المعالجات الموربه بالنسخ المجربه» در هند چاپ نموده است.

همچنین دکتر لیچتوارد که عضو یک هیات پزشکی در مشهد بود بخشی از این منظومه را به انگلیسی ترجمه نموده است<sup>۵</sup> و در وقایع تاریخ پزشکی چاپ کرده است. (یوسفی، ۱۳۸۹ ش.) نویسنده پس از معرفی بیماری، دستور ساخت هر یک از داروهای مطرح شده را با زبانی ساده بیان نموده است. گاهی در بیان بیماری‌ها نام دیگر آن بیماری را هم آورده است، مثلاً بیماری کابوس<sup>۶</sup> را از قول مردم هرات عبدالجنه بیان داشته است که این مطلب نشان از این حقیقت دارد که او به نام محلی بیماری‌ها واقف بوده است. درباره این موضوع آورده «کابوس که در عوام هرات عبدالجنه گویند علامتش در دموی سرخی چشم و بسیاری خواب و پری رگ‌هاست و در بلغمی فراموشی و کاهلی و در سودایی او خشکی چشم و بینی و تیرگی رنگ و فکر فاسد.»

چون زحمت کابوس شود عارض مرد  
هر ماده که موجب آن شده است  
آسایش خواب بر دلش گردد سرد  
آن ماده را ز تن برون باید کرد  
بیماری به نام ذیابیطیس در کتاب «جامع الفوائد» ذکر شده است که با پژوهش‌های صورت گرفته در بین سایر کتب طبّی منظوم همانند نتیجه جالبی به دست آمد، این واژه و بیماری فقط در منظومه طبّی «زبده العلاج» نگاشته احمد استاد مکی طبّی هم عصر حکیم هروی (قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی) ذکر شده و در کتب طبّی منظوم فارسی قرون بعد ذکر نشده است. (کریمی، ۱۳۹۵ ش.)

ای بوده پی علاج مرضی دائم  
فرمای که صاحب ذیابیطیس را  
گر آمده به علم حکمت عالم  
با قلیه کدو دهند به ربّ حصرم

عرق النسا از جمله بیماری‌هایی است که در اکثر کتب طبّی منظوم فارسی از جمله «جامع الفوائد» به چشم می‌خورد و حکیم درباره آن بیان داشته: (یوسفی هروی، ۱۳۸۲ ش.)

از عرق النسا کسی که گردد محزون  
تا دم به دمش الم نگرده افزون

خلطی که سبب شدت این عارضه را باید که کنی او را از بدن بیرون  
برای درمان جوع البقر<sup>۷</sup> از دارویی به نام شربت یوسفی نام برده است، شاید  
علت تشابه نام دارو با نام حکیم، این باشد که از نوآوری‌های دارویی حکیم یوسفی  
هروی است. در درمان جوع البقر آمده:

هر کس که بود علت جوع البقرش هر لحظه شود ضعف بدن بیشترش  
خوشحالی او فزون شود روز به روز میسوسن اگر دهند شام و سحرش

سپس در ادامه نحوه ترکیب و مقادیر داروها را به صورت نثر بیان نموده است:  
«صفت میسوسن (چهار عدد گل سوسن قسط نیم کوب و قرنفل<sup>۸</sup> نیم کوب قصب  
الازیبه و اسارون<sup>۹</sup> نیم کوب و سنبل و مصطکی و از هر یک دو درم ملح<sup>۱۰</sup> و  
سلیخه از هر یک سه درم عود و بلسان نیم کوفته از هر یک چهار درم زعفران نیم  
درم مشک دو دانگ و روغن بلسان یا زیت یک و نیم درم و نیم مثلث شرعی یا  
شربت یوسفی (۳۳ من شیره انگور جوشانده و کف بردارند تا ۱۰ من بماند ۲۰  
من آب اضافه کرده تا بجوشند و در خمره کنند تو بپوشند) چهار من در شیشه  
گذاشته و چهار ماه بماند».

این کتاب دارای اهمیت خاصی است. برای درمان نسیان<sup>۱۱</sup> از دارویی به نام  
ماده المواد از قول فلاسفه، استفاده نموده است و نحوه ساخت دارو را بیان کرده  
است.

نسیان چو شود منقص اقبالت باشد همه وقت از آن پریشان حالت  
هر روز برای دفع آن بس باشد از مادة الحیات یک مثقال

صفت مادة الحیات که معجون فلاسفه گویند مغز چلغوز و مغز جوز هندی از  
هر یک ده مثقال مویز دانه بیرون کرده سی مثقال بکوبند و در سیصد مثقال  
عسل گذاخت کنند، هل و فلفل و دارفلفل و دارچین و پوست هلیله و آمله و

زراوند مدحرج و بیخ بابونه از هر یک ده مثقال کوبیده و پخته و همه را سرشته و هر صبح دو مثقال غلولها کنند و فرو برند.

در این منظومه طبی از بیماری آبله فرنگ نام برده شده است. بیماری آتشک همان آبله فرنگ است و حکیم ناظم جهان در کتاب طبی «رموز اعظم» این بیماری را مربوط به سال‌های ۸۰۷ و ۹۰۰ قمری (۱۴۹۴-۱۴۰۴ م.) می‌داند. این بیماری هنگام تألیف کتاب «جامع الفوائد» از بیماری‌های جدیدی بوده که در جزایر فرنگ حادث شده و در همه بلاد به خصوص هند شایع بوده است و متأخرین هند به بیان انواع تدابیر آن پرداخته‌اند و آن‌ها این بیماری را از دوره اسکندر دانسته و متقدمین یونانی در کتب خود در این باره سکوت کرده‌اند. (حکیم ناظم جهان، ۱۳۸۷ ش.)

در این کتاب بیماری آتشک بیان شده است. مستشرقینی مانند تاورنیه<sup>۱۲</sup> درباره بیماری سیفیلیس (آتشک) نوشته‌اند که «بیماری شایع دیگر در ایران سیفیلیس است که به علت شهوانی بودن ایرانی‌ها و وسایلی که برای رفع شهوات به کار می‌بردند. به این بیماری زیاد مبتلا می‌شدند. این بیماری در آلمان و اروپا به بیماری فرانسوی مشهور است. (تاورنیه، ۱۳۳۶ ش.) اولتاریوس<sup>۱۳</sup> در سفرنامه خود می‌نویسد «بیماری روز در این مملکت سوزاک (سیفیلیس) است و به ندرت یک نفر از ده نفر پیدا می‌شود که از آن عاری باشد. وقتی کسی به آن دچار شد، می‌گویند آتشک فرنگی گرفته است، وقتی بیماری تمام خون را آلوده کرد، به صورت زخم تظاهر می‌کند و به حالت کمون درمی‌آید و تا آخر عمر به حالت خفته درمی‌آید و این وضع سبب می‌شود نه بیماران به فکر چاره می‌افتند و نه کسی راه علاج آن را پیدا می‌کند، (اولتاریوس، ۱۳۸۵ ش.) اما باید متذکر شد که با توجه به منابع طبی و گواه سفرنامه‌های موجود می‌توان اثبات نمود منشأ این

بیماری در خارج از ایران بوده و با ورود بیماری و همه‌گیری آن اطبا راه علاج و درمانی را پیدا نموده و در کتب خود مانند «جامع الفوائد» ذکر نموده‌اند. تاریخ نگارش اثر توسط حکیم یوسفی در سال ۹۱۷ قمری (۱۵۱۱ م.) است، اما در صفحه پایانی نسخه نیز تاریخ شعبان ۹۶۳ قمری (۱۵۵۵ م.) آمده که احتمالاً تاریخ کتابت توسط کاتب می‌باشد. در این اثر به وقایع تاریخی خاصی و یا نام استاد حکیم اشاره نشده است.

### نتیجه‌گیری

همراهی طب و ادبیات در تاریخ پزشکی جهان بالاخص ایران سابقه‌ای دیرین دارد. افشار تحصیل کرده‌ای مانند طبیبان شاعر، در این امر نقش به‌سزایی داشتند. نوشتن منظومه‌های طبی در قرن‌های گوناگون با اهداف مختلف نگارش شده است. منظومه طبی «جامع الفوائد» در قرن دهم هجری قمری (شانزدهم میلادی) برای کمک به وضعیت بهداشت و سلامت مردم نگارش شده است.

نگاه بازشناسانه بر متون و نسخه‌های خطی و تبیین منظومه‌های طبی فارسی، سبب معرفی آن‌ها می‌شود و به کارگیری متون طبی منظوم در آموزش طب موضوعی است که در حال حاضر نیز ارزش بررسی و تأمل دارد. وجود ترجمه‌های منظومه طبی طبیبان ایرانی از جمله ابن سینا و حکیم هروی به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی حاکی از ارزش وافر این آثار دارد. استفاده از این متون غنی طبی و توجه به ویژگی‌های علمی و زبانی آن‌ها می‌تواند سبب رشد و شکوفایی پزشکی ایرانی و ورود نوآوری‌های این چنینی به علوم پزشکی شود. محققان و علاقمندان پزشکی از جمله محققان حوزه طب سنتی ایران می‌توانند پس از مطالعه و استخراج و آنالیز نظریات طبی، پس از انجام مطالعات بالینی با رجوع به این کتب از مطالب مفید و آموختنی آن‌ها در حوزه آموزش و بالین و درمان استفاده کنند.

### سپاسگزاری

با تقدیر و تشکر شایسته از اساتید فرهیخته، جناب استاد دکتر مهدی محقق، استاد دکتر محمد مهدی اصفهانی، خانم دکتر فرزانه غفاری، که با راهنمایی‌های ارزنده صحیفه‌های سخن را علم پرور نمودند و همواره راهنما و راه‌گشای این پژوهش بوده‌اند.





الهام عمارتکار. زهر اکریمی

منظومه جامع الفوائد، حکیم هروی، صفحه نخست، نسخه کتابخانه لس آنجلس



معرفی منظومه طبّی «جامع الفوائد»

منظومه جامع الفوائد، حکیم هروی، صفحه پایانی، نسخه کتابخانه لس آنجلس

## جدول اسامی بیماری‌های منظومه طبی جامع الفوائد

آبله فرنگ (فرنگیه)	۲	آبرفتن دهان (سیلان الماء من الفم)	۱
استرخاء حلق (اللهاء)	۴	آكله	۳
استرخاء اللوزتين	۶	استرخاء لثه	۵
اسهال	۸	استسقا	۷
احتباس طمث	۱۰	اسهال صغراوی	۹
افراط سمن	۱۲	اختناق الرحم	۱۱
بادشنام	۱۴	انتشار	۱۳
بثور لبنیه	۱۶	باغ الابرة	۱۵
بخر (بوی دهان)	۱۸	بحة الصوت	۱۷
بطلان الذوق	۲۰	برص	۱۹
بیاض چشم	۲۲	بلخیه	۲۱
بواسیر الرحم	۲۴	بواسیر	۲۳
بول کردن در جامه	۲۶	بول الدم	۲۵
تب دق	۲۸	تب بلغمی	۲۷
تب مطبقة	۳۰	تب سوداوی	۲۹
تشقق زبان	۳۲	تشقق رحم	۳۱
تشقق الشفه	۳۴	تشقق شعر	۳۳
تشنج	۳۶	تشقق مقعد	۳۵
تمدد	۳۸	تقطیر البول	۳۷
جدری (آبله بچگان)	۴۰	ثؤلول	۳۹
جرب	۴۲	جذام	۴۱
جفاف اللسان	۴۴	جشخام	۴۳
جوع البقر	۴۶	جفاف الانف	۴۵

۴۸	جنون
۵۰	حب القرع
۵۲	حرق النار
۵۴	حصبه
۵۶	حکة الرحم
۵۸	خدر
۶۰	خناق (حناق)
۶۲	داء الحیه
۶۴	داخس
۶۶	دخول العلق فی الحلق
۶۸	درد معدة (وجع المعده)
۷۰	دمعه
۷۲	دود السن
۷۴	ذات الریه
۷۶	ذیابیطیس
۷۸	رتق
۸۰	رعه
۸۲	زحیر صادق
۸۴	زکام
۸۶	سبلی
۸۸	سدر
۹۰	سرطان
۹۲	سکته
۹۴	سلعه
۹۶	سهر (بی خوابی بی حد)

۴۷	جمودت
۴۹	جهر
۵۱	حرقة اللسان
۵۳	حصاة المثانه (سنگ مثانه)
۵۵	حکة
۵۷	حمق و رعونت
۵۹	خفقان
۶۱	خنازیر
۶۳	داء الفیل
۶۵	دبيله (خراج)
۶۷	درد گوش (الاذن)
۶۹	دمامیل (دنبل)
۷۱	دوار
۷۳	ذات الصدر
۷۵	ذات الجنب
۷۷	ربو
۷۹	رعاف (خون بینی)
۸۱	ریح المثانه
۸۳	زحیر کاذب
۸۵	سبات
۸۷	سحج
۸۹	سرسام
۹۱	سعه (صعفه)
۹۳	سلاق
۹۵	سنگ گرده (حصاة الکلی)

۹۷	العظم او الشوک فی الحلق	۹۸	شرناق
۹۹	شعر منقلب و شعر زائد	۱۰۰	شقیقه
۱۰۱	شهوت کلبیه	۱۰۲	صداع
۱۰۳	صرع	۱۰۴	ضعف البصر
۱۰۵	ضعف جگر (کبد)	۱۰۶	ضعف کلیه
۱۰۷	ضیق حدقه	۱۰۸	طاعون
۱۰۹	طرش	۱۱۰	طنین
۱۱۱	عرق مدنی	۱۱۲	عرق النساء
۱۱۳	عشق	۱۱۴	عطش
۱۱۵	عنب الثعلب	۱۱۶	غدیطه (غدیطه)
۱۱۷	غرب	۱۱۸	غشا
۱۱۹	غشی	۱۲۰	فالج
۱۲۱	فساد شهوت	۱۲۲	قلاع
۱۲۳	قرحه الأذن	۱۲۴	قرحه بینی (الانف)
۱۲۵	قرحه العین	۱۲۶	قرحه رحم
۱۲۷	قرحه الحلق	۱۲۸	قرحه القضیب
۱۲۹	قرحه گرده	۱۳۰	قرحه المثانه
۱۳۱	قمقام	۱۳۲	قی الدم
۱۳۳	کابوس	۱۳۴	کثرت طمث
۱۳۵	کثرت العرق	۱۳۶	کلب کلب
۱۳۷	کمی شیر (قلة اللبن)	۱۳۸	کلف
۱۳۹	گزیدن زنبور (لسع الزنبور)	۱۴۰	گزیدن کلی عقور
۱۴۱	لذع الحیه	۱۴۲	لقوه
۱۴۳	ماشری	۱۴۴	ناخنه
۱۴۵	نبات اللیل	۱۴۶	نتن بینی

نزول الماء	۱۴۸
نقاطه	۱۵۰
نفخ رحم	۱۵۲
نقرس	۱۵۴
ورود آب به گوش (دخول الماء فی الاذن)	۱۵۶
ورم الثدي	۱۵۸
ورم رحم	۱۶۰
ورم ریخی	۱۶۲
ورم حلق (اللهاة)	۱۶۴
ورم کلیه	۱۶۶
ورم لثه	۱۶۸
ورم معده	۱۷۰
وجع الظهر	۱۷۲
وجع المفاصل	۱۷۴
هزال مفرط	۱۷۶

نتو الرحم	۱۴۷
نسیان	۱۴۹
نفث دموی	۱۵۱
نفخ طحال	۱۵۳
نمله جوشش های ریزه	۱۵۵
ورود حیوان به گوش (دخول الحيوان فی الاذن)	۱۵۷
ورم خصیه	۱۵۹
ورم رخو	۱۶۱
ورم طحال	۱۶۳
ورم کبد	۱۶۵
ورم لب (شفه)	۱۶۷
ورم مثانه	۱۶۹
ورم مقعد	۱۷۱
وجع السن	۱۷۳
وجع ورک	۱۷۵
یرقان زرد (اصفر)	۱۷۷

## پی‌نوشت‌ها

۱. در کتاب سرگذشت پزشکی در ایران اسامی این سه بیمارستان ذکر نشده و نیز شاردن در سیاحت‌نامه خود از سه بیمارستان تبریز یاد می‌کند، اما نام آن‌ها ذکر نشده است.

۲. قزلباش‌ها به سبب کلاه سرخی که بر سر می‌گذاشتند، به قزلباش معروف شدند. کلاه سرخ یا تاج قزلباش را نخست سلطان حیدر برای صوفیان و مریدان خود که آن زمان طاقیه ترکمانی بر سر می‌بستند، ترتیب داد.

## 3. Deputy

۴. در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» به عنوان فوائد الاخبار ذکر شده، اما در سایر فهرست‌های نسخ خطی مانند فنخا به نام فوائد الاخبار ذکر شده است.

## 5. Licht Ward

۶. حالت خفگی و سنگینی که گاهی در خواب به انسان دست می‌دهد و شخص خیال می‌کند که چیزی سنگین بر سینه‌اش فشار می‌آورد و نمی‌تواند تکان بخورد.

۷. آنست که شکم سیر، ولی اعضا گرسنه باشد.

۸. میخک، گل میخک.

۹. نام‌های دیگر آن: آسارون، برباله، ازاروم، تگر، رادیکس ازرائی و سرانیون می‌باشد.

۱۰. نمک.

۱۱. فراموشی.

۱۲. ژان باتیست تاوَرْنیه (Jean Baptiste Tavernier) (۱۱۰۰-۱۰۱۴ ق. / ۱۶۸۹-۱۶۰۵ م.) جهانگرد و بازرگان معروف فرانسوی است که در عصر صفوی بارها به ایران و مشرق زمین سفر کرد. سفرنامه او در شرح وقایع دوره صفویه و وقایع دربار صفوی دارای اهمیت بسیار است.

۱۳. آدام اولتاریوس (Adam Olearius) (۱۶۷۱-۱۶۰۳ م.) پژوهشگر، ریاضیدان، جغرافیدان و کتاب‌دار آلمانی بود. او پیرامون دیده‌هایش از سفر به ایران دو کتاب نگاشته است.

## فهرست منابع

Gavanji, S. Larki, B. (2015). Comparative effect of propolis of honey bee and some herbal extracts on *Candida Albicans*. *Chinese Journal of Integrative Medicine*. 23(3): 201-207.

- Najmabadi, M. (1992). Taarikh Teb dar Iran. Tehran: University of Tehran, 15-16. [Persian]
- Elgood, S. (1978). Teb Dar Duore Safavieh. Translated by Forghani, B. Tehran: Tehran University Publication, 128-129, 133-135. [Persian]
- Rezai, E. Mali, Y. (2015). Sargozasht pezechki dar Iran. Tehran: Ofogh Publication, 98-99, 102. [Persian]
- Karimi, Z. (2016). Studing and Recognition of Persian medical poetries writings of Shiite Authors Ninth century to thirteenth Century AH (Fifteenth century to Nineteenth Century AD). [Master's Thesis]. Tehran Iran: Shahed University, 8, 229, 265-266.
- University of Cambridge Researchers. (2001). The Cambridge history of Iran. Translated by Azhand, Y. Tehran: Jamie Publication, 355. [Persian]
- Kaempfer, E. (1984). Das erste buch der amoenitates exoticae. Translated by Jahandar, K. Tehran: Khwarizmi Publication, 14. [Persian]
- Mohammed Ebn Ahmad Ebn Qarashi (Ebn Ekhvah). (1981). Aeen Shahr-dari. Translated by Shoar, J. Tehran: Scientific & Cultural, 204. [Persian]
- Jaberi Nasab, N. (2009). Mohajerat Iranian be India. *Studies Subcontinent Quarterly*. 1(1): 6-13. [Persian]
- Tehrani Aghabozorg, M. (1925). Azarieh Ela Tasanife Shia. Qom: Ismailian Publication, Vol.5, 68. [Persian]
- Hashemi Sndylvy, A. (1993). Tazkereh Makhzan Alghrayb. Translated by Bagher, M. Tehran: Research Center Persian Iran and Pakistan Publication, Vol.5, 3148. [Persian]
- Allami, A. (1993). Akbar Nameh. Translated by Tabatabai Majd, GH. Tehran: Center for Cultural Research and Studies Publication, 119. [Persian]
- Velayati, A. (2012). Yousefi Heravi. Tehran: Amir Kabir Publication, 35-42. [Persian]
- Vaseti, N. (2003). Medical relations history between Iran and Pakistan. Tehran: Iran University of Medical Sciences Publication, 33, 101. [Persian]



- Modarres Tabrizi, MA. (1995). Rihanat Oladab. Tehran: Khayam Publication, 403. [Persian]
- Deraayati, M. (2011). Iran Manuscripts. Tehran: National Library and Archives of I.R or Iran Publication, Vol.5, 918. [Persian]
- Yousefi Heravi, Y. (No Date). Jame Ol Favaed. Los Angeles: University Library Digital Manuscripts, 19. [Persian]
- Yousefi Heravi, Y. (2003). Jame Ol Favaed. Tehran: Iran University of Medical Sciences Publication, 2, 4, 8, 34, 48, 55. [Persian]
- Naseri, M. (2011). Morory Bar Kolyat Teb Sonati. Tehran: Traditional Medicine Publication, 22. [Persian]
- Yousefi, S. Yekta, N. Joukar, A. (2010). Hakim Yousefi Heravi. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 3(4): 1.
- Hakim Nazem Jahan, Y. (2008). Romoz Azam. Tehran: Iran University of Medical Sciences Publication, Vol.2, 354. [Persian]
- Tavernier, J. (1957). Itinerary Jean Baptiste Tavernier. Translated by Nouri, A. Esfahan: Taeed Publication, 631. [Persian]
- Olearius, A. (2006). Itinerary Adam Olearius. Translated by Behpour, A. Tehran: Ebtakar no Publication, 618. [Persian]

## یادداشت شناسه مؤلف

الهام عمارتکار: استادیار، گروه طب سنتی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

زهرا کریمی: دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ علوم پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران،

ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: 14zahrakarimi@gmail.com

## Introduction of Jamie-Alfawayid

*Elham Emaratkar*

*Zahra Karimi*

### Abstract

Iranian Traditional medication is a science which is a combination of art and sagacity with ancient roots. One of the criteria of Iranian medication is use of poetry for instant learning and easy transfer of medical information to the general public. Thereafter, we can see prominent physicians in Iranian medical history including Muhammad ibn Yusuf al-Herawi, who have codified medical books in form of poem. Most of his medical works are written in form of a poem. One of his most prominent works is Jamie-alfawayid.

In this study, we have qualitative review of the studies society, Persian medical poems of Muhammad ibn Yusuf al-Herawi and a sample study of Jamie-alfawayid poem. We have done a content analysis of the poem after observations and derivation of its features.

The medical poem of Jamie-alfawayid is one of the most numerous manuscripts since the tenth lunar century. . It has been well-known for its significance, briefness and simplicity. One of its prominent features is its concise transfer of medical message and introduction of a hundred and seventy seven diseases along with their cures including: diseases of the head, Psychiatric diseases, diseases of eyes, ear nose and throat, tongue and gum and teeth, lungs, heart, Stomach, liver, intestines, bladder, diabetes, men and women diseases, joint diseases and general body pains such as fevers, swellings and tumors, skin and hair diseases, diseases caused by animal's bites. According to the researches done on other Persian medical poems after the tenth century, this poem has introduced a disease called Ziabitis.

Explanation of Persian medical poems is a way to introduce and to document them, which needs to be done for these scientific resources. Moreover, we can work on the texts of the Persian medical poems in order to understand the true meaning of concepts and medical contexts

which is the prerequisite of every kind of correction, research or writing.

**Keywords**

History of Medication, Jamie-Alfawayid, Traditional Medication, Medical Poem, Yusuf Al-Herawi

**Please cite this article as:**

Emaratkar, E. Karimi, Z. (2015). Introduction of Jamie-Alfawayid. *Med History J.* 7(24): 157-183.